



سه روایت از یک سقوط سیاسی در تاریخ معاصر ایران: توده‌ای، مجاهد، پهلوی

بهروز ورزنده

در تاریخ سیاسی ایران جریان‌ها فراوان بوده‌اند از چپ و راست، مذهبی و سکولار، انقلابی و سلطنت طلب. جریان‌هایی که هر یک به نام آزادی، عدالت یا میهن سخن گفته‌اند. اما در میان این اختلاف‌ها، گاه شباهتی عمیق‌تر خود را نشان می‌دهد. لحظه‌ای که یک جریان سیاسی، به جای همراهی با مردم و استقلال کشور، به قدرتی بیرونی یا استبدادی داخلی متکی می‌شود.

تاریخ معاصر ایران دست کم سه نمونه روشن از این سرنوشت را به یاد دارد:

حزب توده:

فدایی و چاپلوس جمهوری اسلامی و علی خامنه‌ای

یک جریان راست طردشده در درون جنبش چپ که از سنت استقلال طلبانه آن فاصله گرفت و در برابر استبداد مذهبی سر فرود آورد و به مداح و مدافع آن بدل شد.

مجاهدین خلق:

هم‌پیمان و دستیار صدام حسین در جنگ علیه ایران

جریانی که در میانه جنگ، سرنوشت خود را با دشمن ایران گره زد و در کنار ارتش عراق علیه کشور خود ایستاد.

رضا پهلوی:

مدافع مداخله نظامی خارجی علیه ایران

چهره‌ای که در همسویی سیاسی با دولت اسرائیل و برخی محافل در آمریکا، حمله نظامی به ایران را «کمک» و «مداخله بشردوستانه» نامید و رهایی کشور را در سایه فشار و حمله خارجی جست‌وجو کرد.

سه نام، سه روایت، اما یک سرنوشت مشترک در تاریخ معاصر ایران:

مدح استبداد مذهبی،

هم‌پیمانی با دشمن در زمان جنگ،

و استقبال از مداخله نظامی خارجی.

تاریخ تنها میدان رقابت شعارها نیست؛ جایی است که کردارها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و معنای واقعی خود را پیدا می‌کنند.

در این میدان، این سه تجربه، هرچند با زبان‌ها و پرچم‌های متفاوت، در نهایت به یک معنا بازمی‌گردند:

چشم‌پوشی از استقلال کشور و بی‌اعتنایی به شأن و اراده مردم ایران.

به همین دلیل تاریخ معاصر ایران، با وجود همه اختلاف‌های ظاهری، نام این سه جریان را در کنار یکدیگر در یکی از تاریک‌ترین فصل‌های خود ثبت کرده است.

داوری تاریخ روشن است:

سه راه متفاوت، اما یک سرنوشت مشترک.

و نام‌هایی که با این تجربه در تاریخ معاصر ایران ثبت شده‌اند:

توده‌ای، مجاهد، پهلوی.

تاریخ ممکن است اختلاف‌ها را فراموش کند،

اما خودفروشی را هرگز فراموش نخواهد کرد.

گاه نوشته‌ها و عملکرد خود آنان بیش از هر نقدی ماهیت واقعی‌شان را آشکار می‌کند.

در ادامه نمونه‌هایی از نوشته‌ها و عملکرد این سه جریان آورده می‌شود.

* * *



حزب توده: مدح استبداد مذهبی (۱)

حزب توده ایران در سال‌های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ در کنار حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفت و از رهبری آن، به‌ویژه علی خامنه‌ای، دفاع کرد.

این حزب که خود را بخشی از جنبش چپ معرفی می‌کرد، در عمل از سیاست‌های حکومت تازه تأسیس حمایت کرد و بسیاری از سرکوب‌های سیاسی آن دوره را توجیه نمود و عملاً به جریانی راست تبدیل شد.

در ادبیات رسمی حزب توده در آن سال‌ها، جمهوری اسلامی به‌عنوان «ضد امپریالیست» توصیف می‌شد و رهبران آن مورد ستایش قرار می‌گرفتند.

در یکی از نوشته‌های اخیر منتشرشده از سوی جریان‌های وابسته به حزب توده، آیت‌الله خامنه‌ای با عباراتی ستایش‌آمیز چنین توصیف می‌شود:

«رهبر شهید انقلاب»، «قائد بزرگ شیعیان جهان»، و «برجسته‌ترین قهرمان ملی کشور. شخصیتی تاریخی و قهرمانی که گویا «نام بلند او بر تارک تاریخ ایران جاودانه خواهد شد».

اما برای بخش بزرگی از نیروهای چپ و بسیاری از ناظران سیاسی، این موضع‌گیری به معنای فاصله گرفتن از سنت استقلال‌طلبانه جنبش چپ و تبدیل شدن به مدافع استبداد مذهبی تلقی شد.

از همین رو، نام حزب توده در حافظه سیاسی معاصر ایران اغلب با همان تجربه تاریخی گره خورده است: مدح و حمایت از استبداد مذهبی.

* * *

مجاهدین خلق: هم‌پیمانی با صدام در جنگ علیه ایران

سازمان مجاهدین خلق در یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر ایران، در میانه جنگ ایران و عراق، در کنار حکومت صدام حسین قرار گرفت.

رهبران این سازمان پس از خروج از ایران نه تنها در خاک عراق مستقر شدند، بلکه در همکاری با ارتش عراق وارد نبرد با ایران شدند.

در سال‌های پایانی جنگ ایران و عراق این سازمان با اتکا به حمایت نظامی و لجستیکی حکومت صدام عملیات‌هایی را علیه خاک ایران سازمان داد. مهم‌ترین آن‌ها عملیات «فروغ جاویدان» بود که با پشتیبانی مستقیم ارتش عراق انجام شد.

در این دوره، مجاهدین از امکانات گسترده‌ای که حکومت صدام در اختیارشان گذاشته بود استفاده می‌کردند: پایگاه‌های نظامی، تجهیزات جنگی، آموزش نظامی و پشتیبانی لجستیکی.

همکاری میان رهبری مجاهدین و حکومت صدام تا آنجا پیش رفت که بسیاری از ناظران سیاسی آن را یکی از آشکارترین نمونه‌های هم‌پیمانی یک سازمان ایرانی با دشمن خارجی در زمان جنگ دانسته‌اند.

برای بسیاری از ایرانیان، پیوستن یک سازمان سیاسی ایرانی به ارتش کشوری که در حال جنگ با ایران بود، به معنای عبور از خطی بود که دیگر هیچ توجیه سیاسی نمی‌توانست آن را پاک کند.

از همین رو، نام مجاهدین خلق برای بخش بزرگی از جامعه ایران با همان خاطره تاریخی گره خورده است:

هم‌پیمانی با حکومتی که در حال جنگ با ایران بود.

* * *

رضا پهلوی: استقبال از حمله نظامی خارجی

رضا پهلوی در سال‌های اخیر در همسویی سیاسی آشکار با دولت اسرائیل و برخی محافل در آمریکا حملات نظامی آنان به ایران را «مداخله‌ای بشردوستانه» نامیده است.

او و مشاورانش بارها از آمریکا و اسرائیل خواسته‌اند که علیه ایران دست به اقدام نظامی بزنند. حتی گزارش‌هایی منتشر شده است که بر اساس آن گفته می‌شود یکی از مشاوران نزدیک او نقشه مکان‌هایی را که بمباران آن‌ها در مرحله نخست ضروری دانسته می‌شد در اختیار آنان قرار داده است.

پهلوی این حملات را حتی در شرایطی که ساختمان‌های مسکونی و زیرساخت‌های کشور هدف قرار گرفته بودند نیز توجیه کرده و آن‌ها را «مداخله‌ای بشردوستانه» خوانده است.

او پس از حملات مشترک آمریکا و اسرائیل به ایران گفت:

«کمکی که رئیس‌جمهور ایالات متحده به مردم شجاع ایران وعده داده بود اکنون رسیده است.»

رضا پهلوی همچنین در نزدیکی نمادین و سیاسی با اسرائیل، در سفر خود به آن کشور در دفتر یادبود نوشت:

«مردم ایران و اسرائیل را برکت می‌فرستم.»

در نمونه‌هایی از ادبیات هواداران افراطی او که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقل شده است، حتی جملات تندتری نیز دیده می‌شود. برای نمونه گفته شده است:

«می‌خواستم از اسرائیل و عمو نتانیا هو تشکر کنم...»

در پیام‌های او، حمله نظامی خارجی «کمک» نامیده می‌شود و مداخله در امور ایران «بشردوستانه» توصیف می‌شود.

برای بسیاری از ناظران سیاسی، چنین موضع‌گیری‌هایی نشانه آن است که بخشی از اپوزیسیون ایرانی نیز راه‌هایی کشور را در فشار و مداخله خارجی جست‌وجو می‌کند.

از همین رو، نام رضا پهلوی در این روایت تاریخی با این موضع گره خورده است:

استقبال از مداخله نظامی خارجی در سرنوشت ایران.

* * *

این سه جریان، هر یک به گونه‌ای، تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ سیاسی ایران را رقم زده‌اند؛ و تجربه خودفروشی آنان همچنان چراغ هشدار است برای همه نسل‌ها.

بهروز ورزنده

(۱) نوشته‌ای از حزب توده (گروه «۱۰ مهر»):

۱۴ اسفند ۱۴۰۴

در بامداد روز شنبه نهم اسفند، پیکر مردی به خاک افتاد که ستون ساختار انقلاب و وحدت سرزمینی ما بود. دشمن جنایت‌کار این بار خاک کشور ما را با خون پاک مبارزی گلگون کرد که جوانی و کهنسالی خود را در راه عزت و استقلال ایران به‌سر آورد. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب و قائد بزرگ شیعیان جهان، همان‌گونه که آگاهانه زیست، با علم به شدت عداوت دشمنان تبهکار ایران، سنگر مبارزه را دمی رها نکرد و هرگز از مرگ نهراسید. نام بلند او بر تارک تاریخ درخشان ایران جاودانه خواهد شد و به‌عنوان برجسته‌ترین قهرمان ملی کشور در جریده عالم به‌ثبت خواهد رسید. او به‌تجربه دریافته بود که در فرهنگ و باور ایرانیان، مرگ شرافتمندانه رهبران دینی و سیاسی مردم منشأ رهایی انرژی خلاق آنان در مصاف با دشمنان است. فوران خشم توده‌های میلیونی ایرانیان و عزم آن‌ها برای درهم شکستن برج و باروی دشمنان، پس از ترور رهبر خود به‌دست غدارترین آدم‌کشان تاریخ، همان واقعیت تاریخی است که همواره از چشم خائنان و دشمنان مردم ایران پنهان بوده است.

در دورانی که مشتی دلفک و دیوانه و دزد فرومایه بر عالم سیاست سرزمین‌های غرب حکم می‌رانند، آیت‌الله خامنه‌ای در کسوت انسانی فرهیخته، مبارزی خستگی‌ناپذیر، سیاستمداری دانا، رهبری صبور و بلند همت در عرصه رویش و پویش جهان آینده در شرق جهانی، نقش کلیدی ایفا کرد. این مرد فرزانه، با شناخت عمیقی که از روندهای سیاسی حاکم بر جهان داشت، توانست کشور ما را به قطب اصلی مقاومت در برابر نظام امپریالیستی و صهیونیستی بدل کند. او یکی از نام‌آوران تاریخ ایران است که با شخصیت چند بُعدی خود، هم عنصر آگاهی و رزم آوری را در میان نسل امروز و فردای کشور پروراند و هم روح جستجوگری و خلاقیت‌های علمی و هم توجه به تاریخ و شعر و ادب ملی را تشویق کرد.

اما او، در میانه میدان رزم و مقاومت ملی، با عناد و ممانعت‌ها و مخالفت‌های سرمایه‌داران و صاحبان ثروت‌های کلان در داخل کشور مواجه بود که راه بقای کشور را نه در ادامه مبارزه انقلابی، بلکه در تسلیم به قدرت‌های امپریالیستی غرب، و در رأس آن‌ها آمریکا، می‌دانند. او که در شرایط گذار به جهان چندقطبی، به‌درستی حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را در گرو حفظ کل نظام جمهوری اسلامی می‌دانست، ناگزیر از رعایت ملاحظات بود که گاه در خلاف جهت آمال و اهداف انقلابی‌اش عمل می‌کردند. برای او، حفظ و پیشرفت انقلاب تنها بر پایه وحدت ملی در برابر امپریالیسم ممکن

بود، و درست از همین دیدگاه توانسته بود برای نزدیک به چهار دهه استقلال و تمامیت ارضی ایران را در برابر دشمنان خارجی و داخلی حفظ کند.

دشمنان ایران، با آگاهی از این‌گونه گسل‌ها در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور، بر این تصور بودند که حذف رهبر ایران و فرمانده کل قوا آن‌ها را در دستیابی به اهداف شوم خود برای نابودی ایران موفق خواهد ساخت. آن‌ها، و متأسفانه بسیاری از «چپ‌های اپورتونیست مدافع «دموکراسی» و «حقوق بشر» آمریکایی، بر این باور بودند - و همچنان هستند - که با شهادت و از میان رفتن رهبر انقلابی جمهوری اسلامی ایران، اکنون می‌توانند یک رهبری سازشکار لیبرال و غرب‌گرا را به‌جای او بنشانند. خائنان به کشور، و در رأس آن‌ها رضا پهلوی، نیز در این خیالبافی، و بی‌تردید در ارتکاب این جنایت بزرگ، و کشتار فرماندهان عالی نظامی ایران، کودکان و مردم غیرنظامی، تخریب کشور سهیم بوده و هستند، و باید تاوان آن را در پیشگاه مردم ایران بپردازند.

دفاع جانانه نیروهای نظامی ایران از خاک کشور طی شش روز گذشته و خیزش گروه‌های بزرگی از مردم میهن‌دوست ایران علیه دشمنان، نیز نشان داد که محاسبات دشمنان خارجی و داخلی ایران نادرست بوده است. اینک ایرانیان، هم‌زمان با حضور در میدان‌های دفاع و مقاومت، می‌روند تا جان‌شین رهبر به‌خون‌خفته خود را برگزینند. امید داریم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران بتواند امیدهای واهی دشمنان داخلی و خارجی، و دوستان نادان ایران، را با انتخاب رهبری پایبند به خط انقلابی و ضدامپریالیستی رهبر شهید انقلاب ایران، به یأس و ناامیدی بدل سازد، و برخلاف تصور و آرزوی دشمنان ایران، رهبر آتی انقلاب را از میان کسانی برگزیند که با تکیه بر تجارب گذشته، در برابر دشمنان خارجی و توطئه‌های همدستان داخلی آن‌ها در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ایستادگی کند. تردیدی نیست که با ادامه مقاومت ایران در این جنگ نابرابر، موازنه قدرت در منطقه و جهان علیه امپریالیسم و به‌سود جبهه جهانی مقاومت تغییر خواهد کرد.

ما جان باختن رهبر والامقام ایران، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، و اعضای خانواده ایشان را به همه مردم شریف و باورمند ایران که پایه سترگ حفظ آرمان‌های انقلاب و دفاع میهنی بوده‌اند، تسلیت می‌گوییم، و میثاق دیرینه خود را با مردم میهن در دفاع از کیان کشور و حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن عزیزمان تجدید می‌کنیم.